

بازتاب آوازه

تأثر تبعیدیان ناخواسته!

● برگذاری همراه با توفیق سومین جشنواره تئاتر ایرانی در آلمان، که نشانه‌ای است روشن بر گرایش روزافزون جمع ایرانیان مهاجر به تئاتر، بر آغاز یک دگرگونی روانی - فرهنگی نیز گواهی می‌دهد: با دگراندیشان کنار آمدن، حرف هایشان را شنیدن، «صحنه» هایشان را دیدن و حتی با آنها، بدون پای فشردن های آرمانی، بی قال و مقال، به گفتگو نشستن! این دگرگونی اگر بپاید و اندک اندک نهادی شود، کارکردهای جامعه برونمرزی ما را - حتی در عرصه‌های سیاسی - دگرگون خواهد کرد و تأثیر آنها را در جوامع میزبان، به‌شکلی چشمگیر افزایش خواهد داد. و اگر تئاتر در تبعید می‌تواند زمینه‌ساز این دگرگونی باشد، چرا که نه؟! باید زیر پر و بالش را گرفت، راه‌های بالیدن را به‌رویش گشود. دیگر کمتر کسی است که نداند - و اگر می‌داند، نخواهد به‌زبان بیاورد! - که هنر، تنها در «آزادی» است که می‌ماند و می‌بالد. آزادی از هرچه که رنگ تعلق می‌پذیرد. فضاهای تنگ و تاریک آرمانی، هنر را می‌پوساند. هنر بازتاب اندیشه‌های انسانی است. هنگامی که اندیشه‌ها در زنجیر باشند، بال پرواز هنر نیز شکسته است. به‌قول عباس معروفی: «هنر در قفس ایدئولوژی، بال بال می‌زند!» و همو درد اصلی کار فرهنگی - از جمله تئاتر - را در درونمرز، پای فشردن جمهوری اسلامی بر «ایدئولوژی» می‌داند، «که به هیچ جا هم نمی‌رسد»، همانگونه که «آلمان هیتلری» و «شوروی سابق» هم نرسیدند. ولی البته راه را بر بالیدن هنر می‌بندد و نمی‌گذارد با زمانه‌ای چنین شناخته، همگام و هم‌زمان شود. برگذاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری در برونمرز درست در چشم انداز تیره درونمرزی است که اهمیتی ویژه پیدا می‌کند، به‌شرط آنکه آزاداندیشانه، و از قید و بندها و رهنمودهای آرمانی، رها باشند. برگزارکنندگان - و شرکت‌کنندگان «جشنواره سوم تئاتر»، آشکارا نشان دادند که اهمیت این «آزادی» را دریافته‌اند. این دریافت‌ها در لابلای «بولتن» های شش گانه جشنواره بازتابیده است:

● «سیروس سیف»، می‌گوید: «اگر گروهی میان ما بخواهد خودش را «مطلق» کند و گوش به نظریات دیگران ندهد... سرنوشتی جز سرنوشت رژیم حاکم بر ایران، نخواهد داشت. رژیمی که با «منزوی ساختن، تبعید و کشتن دیگران» خودش را نیز به‌انزوا کشانید و از نظر اخلاقی و معنوی کشت. و بعد هم حرف آخر را می‌زند که «آزادی بیان، اس و اساس همه چیزهای دیگر است» و «ارزش هر گروه سیاسی» بستگی به میزان اعتقاد او به «آزادی بیان» دارد. «مجید فلاح زاده» که سرپرستی جشنواره را برعهده دارد نیز حرف‌هایی می‌زند که راستش را بخواهید پیش از این از او انتظار نمی‌رفت! می‌گوید: «یک تئاتر اندیشمند»، «یک «مادر تئاتر» است و نه یک گروهک تئاتری «خودرفتنار»؛ و می‌افزاید که همه آنها که در کار تئاتر فعال هستند، ممکن است که رقابت یا حتی دشمنی با هم داشته باشند، ولی «به یکدیگر - و به حرفه‌شان» احترام می‌گذارند. «رامین یزدانی»، کارگردان و بازیگر، «وحدت» ملی و فرهنگی ما را در «کثرت» می‌بیند. در «فراوانی و تنوع» و حتی در «تضاد اندیشه‌ها و احساس‌ها»، و معتقد است که حالا دیگر همگی به این نتیجه رسیده‌ایم که «اصل شکیبایی و تحمل اندیشه‌ها، نظریات و احساس‌های متفاوت و متضاد با یکدیگر» سبب «اعتلای هنر و فرهنگمان» می‌شود. هرچند که ما از این بابت هنوز «دوران پیش از بلوغ» را می‌گذرانیم. «یزدانی» اشاره‌ای نیز به «معتقدان» دارد که غالباً توجهی به ویژگی‌های این دوران ندارند و مته به خشخاش می‌گذارند. باید «تحمل و سعه صدر» بیشتری داشت، تا بتوانیم زودتر به مرحله بلوغ و شکوفایی برسیم. در یکی از بولتن‌های ششگانه، حرف‌های ازدل برآمده تماشاگری نیز آمده است که از حضور «من» های خودساخته، نه‌تنها در این جشنواره که در همه گردهمایی‌های ایرانیان مهاجر می‌گوید و اشاره‌اش بیشتر به فی‌المثل ناقدانی است که نقدهای خود را شتابزده - و گاه حتی پیش از اجرای برنامه‌ها - آماده می‌کنند!



ناصر شیرزاد

کتابفروشی ایران کتاب های آشپزی و طبخی است و این کتاب نیز مثل کتاب های درسی و واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی اینک در خانه هر ایرانی مقیم خارج دیده می‌شود به ویژه آن که زندگی ایرانیان مقیم خارج بخصوص نسل جوان با زندگی اروپایی و آمریکایی و حتی آسیایی گره خورده است و اغلب دخترها و پسرهای ایرانی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند همسر غیرایرانی دارند و طبیعتاً کتاب آشپزی در این خانه‌ها لازم است. هم اکنون یک کتاب آشپزی در کتابفروشی ایران زیر چاپ است که به زودی وارد بازار کتاب خواهد شد.

زیع آن را تقبل می‌کند در مواردی هم یسه هزینه چاپ و انتشار و توزیع با بافروشی ایران است.

روش کتابفروشی ایران برای چاپ از نویسندگان و مترجمین این است که ث نسخه از اثر در اختیار دو کارشناس جلد شرایط قرار داده می‌شود و پس از دید آنها کار چاپ کتاب آغاز می‌گردد. روهی از مشتریان کتابفروشی ایران سانی هستند که برای مدت کوتاهی در شنگتن توقف دارند و در همان زمان و تاه خود را به شهر می‌رسانند و کتاب وردنظر خود را می‌خرند. از جمله کتاب های پرتیرا در

در تالار آندره مالرودر پاریس مدعاصمی با حیا بدزا کانی بی حیا

بودند. نمی‌خواستند مجلسی چنان گرم را با هوای بارانی سرد بیرون تالار سخنرانی عوض کنند.

اما هر چیزی قواعد خود را دارد. از جمله قرارداد درباره اجاره سالن. ساعت هشت تمطیل.

محمد عاصمی در سخنرانی مشکلی داشت که شاید مشکل هرکسی باشد که، خاصه در مجلسی با حضور بانوان محترم، بخواهد دوباره عبید حرف بزند. این مشکل را ایرج پزشک زاد هم داشت که چند ماه پیش در همان مرکز درباره عبید سخنرانی کرد. مشکل این است که عبید پرده نزاکت متعارف را دریده و شعرها و حکایت‌هایی سروده است که

